

بانوی آب نهم کوزه

جواد خرمیان

۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

- مقدمه

- تاریخ عصمت، تاریخ رنج

- آینه در آینه

- سلام و شهادت

- بانوی آب
 - میلاذ
 - نام ها
 - پس از پدر
 - وداع

مقدمه

تاریخ زندگی معصومان (ع) انباشته از رنج ها و حکمت هاست. رنج زندگی این بزرگواران، اگرچه در این دنیا ظهور یافته و نمودی دنیایی دارد، اما به بازتاب های آن که می نگریم، رد پای روشن و آشکار انگیزه های الهی، متعالی و فرادنیایی را در آن ها می بینیم.

تاریخ عصمت، تاریخ رنج

رنج ها و خون دل خوردن های پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) - به حکم عقل و تاریخ و انصاف - ربطی به حکومت و سروری بر مردم نداشت بلکه پیامبر، مانند تمام رسولان الهی، غصه روح مردم را می خورد که مبادا در مفاک فریبکاری های دنیا فروروند. در سوی دیگر تاریخ، علی (ع) را می بینیم که حق الهی خود در باب حکومت را غصب شده می بیند، اما آن گاه که در پی اقبال مردم، آن را در کف خود می بیند، برای خود و خان ومان خود همان را می خواهد و می پسندد که برای معمولی ترین مردمان.

توجه کنیم که این همان علی است که می گوید: اگر پرده های غیب به یک سو رود، به اندازه مثقال ذره ای بر یقین من افزوده نخواهد شد. او - با آن جبروت الهی - حکومت را، اگر به احقاق حقی یا فرو کوفتن باطلی نینجامد، از کفش پاره ای بی اهمیت تر می داند. امام با این همه، به خاطر خدا و ارزش ها، خود را به رنج می افکند و از تعهد و مسئولیت نمی گریزد و سرانجام، جان بر سر پیمان می گذارد. در این سوی تاریخ، حسن و حسین (ع) ایستاده اند: میراث داران راستین پدر در رنج بردن ها و فضیلت ها. امام حسن مجتبی (ع) از نابخردی، بی

مسئولیتی و نامردمی آن به اصطلاح یارانش، کوه های رنج بر شانه داشت و سرانجام ایشان، همان شد که شد: شرحه شرحه راه سپردن در بیابان رنجی که او را به افق های بی پایان شکوه و تعالی پدرانیش پیوند می داد. حسین را ببینید که در متن تاریخ شکوه و رنج ایستاده است. این رنج البته برای او نهایی ترین مرحله زیبایی و آرمان است. حسین (ع) خود را بر «حق» می داند و دشمن را تزویر و «باطل»، و حق باطل اگر کنار بیاید، «انسان» بی معنا می شود. و چنین است که او امام انسان است. او از خود می گذرد، از دوستان، از برادر، و اهل بیت رسول (ع) را آشنای آن بیابان های غریب می بیند، رنج می بیند و رنج می بیند، اما به میراث دارانش آموخته است که بلا را جز زیبایی نبینند: «و ما رأیت الا جمیلا». تاریخ کربلا را که بشکافیم، می بینیم اگرچه لبریز حماسه و شکوهمندی است، اما آن رنج بردن های آگاهانه و ارزشمدارانه هم در آن کم نیست و چنین است که کربلا، کرب «بلا» است. گوهرهای دیگر نیز در این «خاندان» چنین اند: فراز و نشیبی انباشته از سختی و پایداری و هواداری حق.

آینه در آینه

در متن تاریخ حماسه های اشکبار و خونین اما «مادر پدر» ایستاده است: زن، زهرا، نورچشم رسول، نماد مهر و قهر الهی، دست لطیف لطف بر سر امامت و ولایت، و تنها چنان حق. بدانیم که خشم و خروش فاطمه (س) نه برای تکه ای زمین که از پدر به میراث رسیده است، نه برای خود، نه از سر کینه به این و آن، نه از سر من خواهی، که ریشه در «حق خواهی» دارد، و او خود شاخه ای پر برگ و بار از شجره حق و حقیقت است؛ همان درختی که ریشه اش استوار در زمین است و شاخه های گرانبارش

سر بر آسمان می ساید؛ شجره ای که نه این سویی و آن سویی، بلکه آسمانی است: «الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» (ابراهیم/۲۴). رنجهای زهرایی، آغاز همه آن حماسه هاست که خود را گاه در تنهایی و شکیب شکوهمند همسر نشان داد و گاه خود را در خون پسر. پس فاطمه (س) اگرچه فاطمه است، اما وقتی دست غیب از آستین تقدیرهای حماسی و خونین درآید، فاطمه در دوازده نور نورانی دیگر تکثیر می شود؛ چندان که آینه در آینه می نشیند، آسمان، زمینی می شود، زمین زیبا می شود، زیبا زیباتر می شود. و فرشتگان خداوند با اطمینان به زمین می نگرند.

سلام و شهادت

... و سلام بر تو ای حوری پرده نشین ملکوت، ای پدرت کهکشان نورهای ربانی، ای همسرت اسطوره بی مثال خنده و شمشیر، ای پسرانت برآمده از پس پشت پدران شامخ و مادران مطهر، ای پاک ترین، ای ایمان، ای صداقت، ای شاهد، ای شهید اشهد انک قد اقامت الصلوه و آتیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی الله حق جهاده..

بانوی آب

گریستن در عزای زهرا (س)، تعظیم شعائر الهی و هواخواهی حقیقت و فضیلت است. سر در گریبان گریه فرومی بریم در عزای بانوی آب با «بانوی آب».

میلاذ

رسول خدا با امیر مؤمنان که درود خداوند بر آنان باد! و عمار، عباس، حمزه و تنی چند از اصحاب، گردهم نشسته بودند که ناگاه جبرئیل در هیأتی بس باشکوه که کم تر بدین شکل و ابهت بر رسول خدا (ص) نازل می شد، فرود آمد. بزرگی او شرق و غرب هستی را فرا گرفته بود و این نزول و فرود خود حکایت از خبری ارجمند داشت:

«ای رسول ما، از خدیجه کناره گیری کن...» این هجران و فراق بر پیامبر (ص) که خدیجه را بسیار دوست می داشت، گران و سنگین است. چگونه خدیجه را نبیند او که یار تنهایی ها و انیس بی کسی های اوست؟ اما فرمان خداست، باید اطاعت کند. به سرای فاطمه بنت اسد می رود و چهل روز را به عبادت و روزه و مناجات می گذراند و در این بین نیز برای خدیجه پیامی سراسر محبت و دلدادگی می فرستد که: «نگران مباش! این جدایی به دستور خداست...» و دوباره فرشته وحی فرود می آید: «ای رسول خدا! برای دریافت هدیه ای الهی آماده باش.

این تحفه ربانی که جبرئیل نیز از آن خبر ندارد، چیزی جز نور تابناک زهرا - علیها السلام - نیست و خدیجه چلچراغ این نور ربانی است که آن را در اندرون خود جای می دهد و روزان و شبان با او به گفت و گو می نشیند و این سان فاطمه (ع) با همه عظمتش پای بر زمین خاکی می گذارد.» (الانوار البهیه، ص ۱۷)

نام ها

اما بشنوید از آنچه پیش از این تولد خاکی بر فاطمه (ع) گذشته است. امام صادق (ع) در پاسخ جابر که می پرسد: چرا حضرت فاطمه (ع) را «زهرا» می نامند، می فرماید: «آنگاه که خدای بلندمرتبه فاطمه را از نور بی کرانگی

خویش آفرید، آسمان ها و زمین به نور زهرا تابناک شدند تا آنجا که فرشتگان نیز چشمان خود فرو بستند و بر عظمت خدای به سجده افتادند.»

(بحارالانوار ۴۳ / ۱۲). و فاطمه را جز نام زهرا، نام های فراوان دیگری است مانند: صدیقه، مبارکه، طاهره و... که هر یک بیانگر جلوه ای از تجلیات بی شمار این بانوی خدایی است. (بحار ۴۳ / ۱۰)

او، «فاطمه» است چون آکنده از علم و دانش است و نیز از ناپاکی به دور است. (بحار ۴۳ / ۱۳)

او، «صدیقه» است زیرا راستگویی و ویژگی برجسته اوست تا آنجا که عایشه نیز می گوید: هیچ کس را راستگوتر از زهرا به جز پدرش نیافتم. (کشف الغمه ۱ / ۴۶۳)

او، «مبارکه» است زیرا که نسل او در افزایش و فزونی است (بحار ۴۳ / ۲۲)

او، «طاهره» است زیرا از هر پلیدی پاک است (بحار ۴۳ / ۱۵)

و قرآن نیز می فرماید: «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.» (احزاب/ ۳۳)

او، «محدثه» است زیرا فرشتگان الهی بر او فرود می آمدند و همان گونه که با مریم سخن می گفتند با او

نیز سخن می گفتند (بحار ۴۳ / ۷۸)

او، «راضیه» است زیرا در همه دشواری ها شکیبایی کرد و به قضای خداوندی راضی بود و نیز مرضیه است زیرا

خداوند و رسول او از فاطمه (ع) راضی هستند. (بحار ۴۳ / ۱۰)

و او... آئینه تمامی خوبی ها و سرسلسله همه نیکی هاست. و شگفتا! از بزرگی زهرا و مکانت او نزد خداوند که

رسول خدا (ص) درباره او می فرماید: «ان الله لیغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاه» خداوند از خشم فاطمه

خشمناک می شود و به خشنودی او خشنود می شود (اعلام الوری، ۱۴۹). یکی از برترین مقامات سالکان و عارفان

توحیدی، مقام رضاست. عارف در این مقام هر آنچه بر او می رود، می پسندد و بدان راضی است و در پی

خشنودی خداوند، او نیز خشنود است. «رضی الله عنهم و رضوا

عنه» (مأئده ۱۱۹) خدا از آنها راضی است و آنان نیز از خداوند خشنودند. ولی بنگرید اوج مکانت زهرا (ع) را که

خداوند در پی رضایت او راضی می شود و در پی خشم او خشمناک می گردد. اگرچه ذات خداوندی از هر گونه

انفعال و تأثر از مخلوقات خویش، مبرا است ولی چگونه است که خشنودی و خشم او در پی خشنودی و خشم

فاطمه (ع) است و این سیر بازگفته در کلام رسول، بیانگر یگانگی رضایت و خشم او با رضایت و خشم خداوندی

است و این راز اتحاد، در دیگر فضائل و کمالات او و خاندان پاکش

نیز جاری و ساری است.

زهرا- سلام بی پایان خداوندی بر او باد- در کلام وحی الهی نیز جلوه هایی بس نورانی و تصاویری بس خیره

کننده دارد. بنگرید به پرشمار روایات شیعی و غیرشیعی که برخی آیات قرآن را بر او منطبق دانسته و یا نزول

آنها را در شأن فاطمه بیان کرده اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره قدر می فرماید: «اللילה فاطمه و

القدر الله فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد ادرک ليله القدر»... (تفسیر فرات الکوفی، ۵۸۱). شب همان فاطمه

است و قدر، خداست. پس کسی که فاطمه را آن گونه که هست بشناسد، شب قدر را درک کرده است. آیه تطهیر،

سوره کوثر، آیه نور، آیه مباهله و برخی دیگر از آیات، تصاویر و حیانی خداوندی از زهرا و خاندان پاک اوست که

پاره ای روایات معصومان حکایتگر آنها هستند. (نگاه کنید به تفسیر البرهان، نورالثقلین) و رسول خدا- صلی الله

علیه و آله- نیز بارها و بارها تصاویری شگرف از این آفتاب پرمهر با تعبیری بلند و قدسی در برابر چشم دیگران

ترسیم کرده است. در جایی می فرماید: «فاطمه، پاره تن من و قلب من است» و نیز گاهی او را جانی که در بین

دوپهلوی خویش است، معرفی

می کند (کشف الغمه، ۱ / ۴۶۶). «فاطمه بضعه منی و هی قلبی و روحی التی بین جنبی فمّن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله» (الانوار البهیه / ۲۰) و زمانی او را مادر خویش می شمارد (فاطمه ام ابیها).

گاهی می فرمود: «فاطمه گران قدرترین انسان ها نزد من است». گاه در برابر دیگران به احترام او می ایستاد و فراوان می شد که او را می بوسید و می فرمود: «هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم، فاطمه را می بویم.»

(همان / ۲۰) او دارنده مصحف است و از چشمه علم الهی سیراب و بر هر آنچه در تمامت هستی می گذرد، آگاه است (بحارالانوار، ج ۴۳ / ۸۰). زهرا نزدیک ترین کس به رسول خداست. او همسر امیر مؤمنان و مادر مهربان امامان است. او برترین زنان و سرور همه زن های گیتی از ابتدای خلقت تا پایان آفرینش است. او شبیه ترین انسان ها به رسول خدا از جهت گفتار و رفتار است (الانوار البهیه، ۲۰) و این همه و جز اینها، گوشه ای از فضائل اوست که به گفت آمده و در دسترس ماست.

پس از پدر

ولی دریغ و درد که با این همه بزرگی، پس از مرگ پدر بر او چه گذشت؟ او که خود رنج دیده سال های تبعید و مهاجرت و جنگ و جهاد بود، اکنون دوباره در «غوغای بیعت» در چه ستمی گرفتار است. از یک سوی، سوگ پدر با آن همه دلدادگی به او و از دیگر سوی، غم جانکاه ظلمی که بر علی (ع) می رود. این همه مردانگی و شکیب از این بانوی بی نشان، حکایت از جانی ارجمند و ایمانی کران ناپیدا می کند، که در پایان نیز جان خویش بر سر دین پایدار پدر نهاد.

آیا اگر آنچه بر فاطمه رفت در برابر دیدگان رسول خدا (ص) می بود، چه می کرد؟ آیا همان نمی کرد که با هبار بن

اسود کرد؟ ابن هشام تاریخ نگار مشهور می نویسد: «زینب دختر پیامبر (ص) همین که از مکه به سمت مدینه

هجرت می کرد تا خویش را به پدر برساند، قریش از هجرت او آگاه شدند و گروهی را در پی او روان کردند. هبار

بن اسود برای ترساندن و بازگرداندن زینب، نیزه ای به سوی هودج او پرتاب کرد که باعث ترس او شد و به همین

خاطر فرزندی که باردار او بود، از دست داد. رسول خدا (ص) پس از شنیدن این خبر گروهی را برای رزم اعزام

کرد و بدان ها دستور داد هر کجا هبار و همکار او را یافتید بکشید.» (سیره النبویه، ج ۲ / ۶۵۴)

اکنون فاطمه در واپسین لحظه های حیات دنیایی خویش است، به تنها یاور خود و تنها ولی خدا سفارش می کند:

«در مرگ من هیچ کس از آنها که به من ستم کردند خبردار مکن، آنان و یاوران آنها بر جنازه من نماز

نگزارند. مرا در شب به خاک سپار آنگاه که دیدگان همه به خواب است...» (الانوار البهیة، ۲۲) و سپس در آخرین

لحظه ها گریست و علی با دلی سوزان از او پرسید: «ای بانوی من چرا گریه می کنی؟» فرمود: «گریه می کنم به

خاطر آنچه بر تو پس از من می رود» و علی او را دلداری می دهد و می فرماید: «همسرم! گریه نکن به خدا سوگند

که این ستم ها در کنار عنایات ذات خداوندی، بس خرد و ناچیز است.»

وداع

پس از شهادت زهرا - علیها السلام - علی آن گونه کرد که فاطمه خواسته بود. تنها با دو پسر و دخترانش به

همراهی فضا و اسما و تنی چند از اصحاب خاص خود همانند سلمان و ابوذر بر او در تاریکی شب نماز خواندند و او

را دفن کردند؛ همین که علی (ع) دستان خویش از خاک برگرفت، اندوهی سخت و جانکاه بر او هجوم آورد و

اشک بر چهره اش جاری شد. رو به سوی محبوب دیرین خود حضرت محمد (ص) کرد و گفت: «سلام بر تو ای

رسول خدا، سلامی از من و از دختری که اکنون در کنار

تو آرמיד، او که چه زود به تو پیوست.

ای رسول خدا من که در مرگ دختری بی تاب شده ام و شکیبایی ام کم شده است. تنها آرام بخش من یادآوری

بزرگی فقدان تو و مصیبت جانگداز توست آنگاه که من خود تو را در قبر نهادم... ای رسول خدا (ص) ودیعه

گرانبهای تو اکنون به سوی خودت بازگشت و آنچه نزد من بود اینک پیش توست. ولی اندوه من همیشگی است و

شب های من به بیداری خواهد گذشت تا اینکه من نیز نزد شما آییم و در سرایی که شما بید من نیز آرام گیرم. ای

رسول خدا (ص) از دختری بی پرس و اصرار کن تا بگوید که چگونه امت تو دست در دست هم به او ستم کردند و باز

از او بخواه تا بگوید و روزگار هنوز دور نشده و یاد تو هنوز زنده است... سلام بر شما هر دو، سلام وداع کننده ای

که نه بدگمان است و نه ملول. اگر از قبر شما دور شوم به خاطر خستگی نیست و اگر بمانم به خاطر بدگمانی به

پاداشی که خداوند به صابران می دهد، نیست.» (نهج البلاغه، خ، ۲۰۲ الامالی، مفید، ص ۲۸۱)